

روزی که مجلس به انحلال و به توپ بسته شدن تهدید شد

بی ثباتی سیاسی و از هم گسیختگی درونی جمهوری اسلامی به درجه‌ای رشد کرده که هر اظهار نظر و اقدام مقامات و ارگان‌های دولتی، فوراً به یک نزاع و کشمکش جدید در میان باندهای درون هیئت حاکمه تبدیل می‌شود. آن‌ها هر لحظه مترصدند تا اقدامات یکدیگر را خنثا سازند و از آن وسیله دیگری برای کوبیدن گروه‌های رقیب بسازند و به نفع خود بهره‌برداری کنند.

کافی بود احمدی‌نژاد به رسم عوام‌فریبی همیشگی خود در گفتگوی تلویزیونی‌اش بگوید: بعضی‌ها از این که یک تار موی زن پیدا باشد احساس خطر می‌کنند. عده‌ای در هر دوره‌ای هر چند ماه می‌خواهند جنجالی در کشور برپا و برخورد کنند که بنده از همین جا به صراحت اعلام می‌کنم که ما مطلقاً و از بنیاد با این موضوع مخالفیم، تا ولوله‌ای در درون هیئت حاکمه برپا گردد. نه فقط رقبای احمدی‌نژاد اکنون مسئله جدیدی برای مقابله با رقیب خود یافته بودند، بلکه در درون حامیان وی نیز اختلافات و واکنش‌های متعددی را برانگیخت. مجلسیان از طریق مصاحبه، نوشتن مقالات و ارسال نامه به وی، سخنان وی را محکوم کردند و خواستار اجرای مجدد "طرح عفاف و حجاب" شدند. مطهری یکی از این مجلسیان با انتشار نوشته‌ای در سایت‌های خبری از این که "رئیس جمهور در مسایل فرهنگی لیبرال است" به "مردم متدین و حزب‌اللهی" "هشدار" داد و آن را "علامت خطر"ی اعلام نمود که با اظهارات خود "پلورالیزم دینی و اندیشه صلح کل را تداعی می‌کند." وی خواستار اعمال قدرت از سوی دولت در اجرای "امر به معروف و نهی از منکر" گردید. او در نقش یکی از پیگیرترین رقبای احمدی‌نژاد نشان داد که تمام این مرتجعین، یکی از دیگری مرتجع‌ترند. چیزی مضحک‌تر از این نمی‌توان گفت که احمدی‌نژاد، "لیبرال" و اشاعه دهنده "صلح کل" است.

رئیس قوه قضایی در رد اظهارات احمدی‌نژاد اعلام نمود، "اگر نیروی انتظامی و قوه قضاییه در برخورد با بی‌حجابی و بدحجابی به قانون عمل نکنند، متخلف اند." اما حرف‌های احمدی‌نژاد، طرفداران او را نیز برآشفته کرد. احمد خاتمی از سران دستگاه روحانیت گفت:

تشدید سرکوب فعالان و تشکل‌های کارگری، بیانگر وحشت رژیم از مبارزه متشکل کارگران است

تشکل کارگری، سندیکای کارگران فلزکار و مکانیک، انجمن صنفی کارگران برق و فلز کرمانشاه و برخی دیگر از تشکل‌های فعالان کارگری، از جمله تشکل‌هایی بوده‌اند، که بطور پیوسته مورد پیگرد و یورش نیروهای امنیتی رژیم قرار داشته‌اند و در یورش‌های متعدد این نیروها، ده‌ها تن از اعضاء و فعالان این تشکل‌ها احضار و بازداشت شده و به زندان افتاده‌اند و یا مشمول تعلیق و اخراج از کار شده‌اند.

توأم با تشدید تضادها و تعمیق بحران‌های سیاسی و

موج جدیدی از احضار و بازداشت و تشدید فشار بر کارگران پیشرو، فعالان و تشکل‌های کارگری آغاز شده است. طی چند هفته اخیر، چندین نفر از فعالان کارگری، احضار، بازداشت، تعلیق و یا از کار اخراج شده‌اند. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه، سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، اتحادیه آزاد کارگران ایران، کانون مدافعان حقوق کارگر، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، کمیته پی‌گیری، کمیته هماهنگی برای ایجاد

تشکل کارگری، سندیکای کارگران فلزکار و مکانیک، انجمن صنفی کارگران برق و فلز کرمانشاه و برخی دیگر از تشکل‌های فعالان کارگری، از جمله تشکل‌هایی بوده‌اند، که بطور پیوسته مورد پیگرد و یورش نیروهای امنیتی رژیم قرار داشته‌اند و در یورش‌های متعدد این نیروها، ده‌ها تن از اعضاء و فعالان این تشکل‌ها احضار و بازداشت شده و به زندان افتاده‌اند و یا مشمول تعلیق و اخراج از کار شده‌اند. توأم با تشدید تضادها و تعمیق بحران‌های سیاسی و

تحریم‌های جدید و آغاز دور جدیدی از بحران خارجی حکومت اسلامی

در صفحه ۱۰

ملیت‌های ساکن قرقیزستان، قربانیان بحران سیاسی

جمهوری‌های سابق آسیای میانه که تا بیست سال پیش بخشی از اتحاد شوروی بودند و پس از فروپاشی آن به یک استقلال اسمی دست یافتند هنوز نتوانسته‌اند به یک ثبات سیاسی در چارچوب نظم سرمایه‌داری برسند و با دخالت قدرت‌های بزرگ جهانی به ویژه آمریکا و روسیه مدام از بحرانی به بحرانی دیگر گذر می‌کنند. قرقیزستان یکی از این جمهوری‌های آسیای میانه است که مردمش، از هر ملیتی که باشند، قرقیز، ازبک، روس و غیره بهای گزافی را برای بی‌ثباتی سیاسی و همچنین اقتصادی برآمده از تزیق سیاست‌های نئولیبرالیستی سرمایه‌داری و رقابت قدرت‌های بزرگ همچون آمریکا و روسیه می‌پردازند. "انقلاب لاله‌ها"، انتخابات قلابی و قیام رعدآسای فروردین ماه سال جاری که به سرنگونی باقی‌اف انجامید، نتوانستند این کشور را از بحران عمیق سیاسی - اقتصادی نجات دهند. چرا که در پس تمام این تحولات هیچ آلترناتیو واقعاً انقلابی نبود و هر

رهبران "اصلاح طلبان" درپيله تضادهای درونی خود

خیزش انقلابی توده‌های مردم ایران طی یک سال گذشته شرایط ویژه‌ای را در جامعه بوجود آورده است. از هم گسیختگی درونی نظام و سر باز کردن بحران ژرف سیاسی حاکم بر جمهوری اسلامی، از جمله بارزترین نمود بیرونی مبارزات علنی توده‌های معترض ایران بوده است.

مبارزات قهرمانانه و خیابانی اقشار مختلف مردم ایران علیه یکی از سفاک‌ترین رژیم‌های موجود، نه تنها جمهوری اسلامی را با یک بحران ژرف سیاسی روبرو کرده است، بلکه تشدید و تعمیق بحران موجود، هم اکنون تناقضات درونی و بحران فکری اصلاح طلبان حکومتی را نیز بیش از هر زمان دیگر آشکار ساخته است.

هیات حاکمه جمهوری اسلامی، تحت رهبری خامنه‌ای، با سود بردن از دستگاه قضایی و اهرم‌های سرکوبگری دولت نظامی-امنیتی احمدی‌نژاد، تنها تشدید سرکوب و کشتار هرچه

روزی که مجلس به انحلال و به توپ بسته شدن تهدید شد

رئیس جمهور از موج مقدسی که به حمایت از حجاب و عفاف برخاسته نه تنها تجلیل نکردند، بلکه تحقیر کردند. جنتی که سخنرانی نماز جمعه‌اش را به همین مسئله اختصاص داده بود، افزود: می‌گویند اگر روسری کمی عقب برود، اشکالی ندارد. همین طور عقب می‌رود تا به کشف حجاب منجر شود. این مرتجع رسوا تا به آن جا پیش رفت که گفت: فسادى که زن بدحجاب در خیابان پخش می‌کند، از سمی که پخش می‌شود بدتر است و در پایان نتیجه گرفت: کسی حق ندارد دست نیروهای انتظامی را ببندد و نیروی انتظامی باید کارش را انجام دهد و دیگران هم به او کمک کنند.

اما مگر نیروی انتظامی در این زمینه کوتاهی کرده بود و یا احمدی‌نژاد مخالف بگیر و ببند و سرکوب زنان است؟ نه! اتفاقاً وقتی احمدی‌نژاد در مصاحبه اش اعلام می‌کند که ما با این موضوع مخالفیم، درست در همان لحظات، نیروهای پلیس، تحت فرمان وزارت کشور و به خیابان‌ها ریخته اند و درگیری‌هایی در خیابان‌های تهران رخ داده است. اگر احمدی‌نژاد مخالف بود، اجرای این طرح بر عهده وزارت کشور قرار نمی‌گرفت و وزارت کشور از نیروهای پلیس نمی‌خواست برای اجرای آن وارد صحنه شوند. اما احمدی‌نژاد عوام‌فریب است. در حالی که مسئولیت اجرای طرح سرکوبگرانه علیه زنان را بر عهده دارد، سعی می‌کند عواقب آن را به گردن رقبای خود بیاندازد و بگوید ما از بیخ و بن با این مسئله مخالفیم. اما در جمهوری اسلامی همین هم می‌تواند به کشمکش و درگیری جدیدی در درون هیئت حاکمه تبدیل شود و عملاً هم داشت قضیه بیخ پیدا می‌کرد که ماجرای دانشگاه آزاد، آن را تحت‌الشعاع قرار داد و منجر به درگیری شدیدتری میان قوای مقننه و مجریه رژیم و باند‌های درونی مجلس گردید. این درگیری، ابعادی بسی گسترده‌تر از آن چیزی به خود گرفت که تاکنون میان قوای مقننه و مجریه رژیم رخ داده بود. برای نخستین بار در طول حیات جمهوری اسلامی، طرفداران احمدی‌نژاد، شعار انحلال مجلس و حتی به توپ بستن آن را سر دادند.

مجلس وارد ماجرابی شده بود که پس از کشمکشی طولانی میان احمدی‌نژاد و هاشمی رفسنجانی بر سر دانشگاه آزاد با یک دارایی ۲۵۰ هزار میلیارد تومانی، ظاهراً به نفع احمدی‌نژاد پایان یافته بود. این نزاع، نزاع کوچکی نبود. دانشگاه آزاد فقط یک قدرت مالی

کلان در دست طرفداران رفسنجانی نیست، بلکه یک قدرت تأثیرگذار سیاسی و یک مرکز مهم آموزش و تربیت کادرهای جمهوری اسلامی بود که در جریان رقابت جناح‌های رژیم نقش مهمی ایفا می‌کرد. با تشدید اختلاف و تضاد میان گروه‌های موسوم به اصول‌گرا، با حزب کارگزاران سازندگی، از مدتها پیش تلاش این گروه‌ها برای خارج کردن آن از چنگال رفسنجانی و طرفداران وی، به منظور تضعیف قدرت سیاسی آن‌ها آغاز گردید. اما در آن ایام، رفسنجانی در آن حد قدرت داشت که تعرضات آن‌ها را خنثا سازد. حتی در نخستین دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، تلاش وی برای تصرف این مرکز مالی و سیاسی مهم ناکام ماند.

معهداً فشار تا به آن حد افزایش یافته بود که برای رفسنجانی و گروه طرفدار وی راه دیگری برای نگه داشتن این دانشگاه در تصرف خود، جز این باقی نماند که بگویند آن را وقف اعلام خواهند کرد. آن‌ها تنها در چنین حالتی می‌توانستند مانع از دست‌اندازی احمدی‌نژاد و طرفداران وی به این دانشگاه گردند. موفقیت این تاکتیک به یک تأییدیه خامنه‌ای نیاز داشت. اما وی که خود از حامیان پشت پرده‌ی طرح احمدی‌نژاد بود، آن‌ها را سر دواند و پاسخ مشخصی نداد. رویدادهای سیاسی پس از به اصطلاح انتخابات ۲۲ خرداد، موقعیت سیاسی رفسنجانی را بیش از پیش وخیم نمود. اکنون موقعیت مناسبی برای احمدی‌نژاد پیش آمده بود که ضربه قطعی را بر سر این مسئله به هاشمی وارد آورد. با تغییراتی که در ترکیب اعضای "شورای عالی انقلاب فرهنگی" صورت گرفت، اساسنامه این دانشگاه اصلاح شد و با رسیدن احمدی‌نژاد به هدف خود، قرار بود هیئت امنای جدید، رئیس جدیدی به جای جاسبی بگمارد.

دیگر راهی برای طرفداران رفسنجانی باقی نمانده بود، جز این که از طریق نفوذ در دستگاه قضایی و قوه مقننه، اساسنامه مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی را لغو کنند.

روز شنبه نخستین هفته تیر ماه، دادگاهی در تهران حکم توقف موقت اجرای اساسنامه را صادر کرد. فردای آن روز نیز مجلس، یک فوریت طرح "حمایت از تأسیس و تقویت مؤسسات و مراکز آموزش عالی غیر دولتی" را در دستور کار قرار داد. پوشیده نبود که هدف مجلس از بررسی این طرح، اصلاح مصوبه شورای عالی فرهنگی، به نفع رفسنجانی و به زیان احمدی‌نژاد بود. رئیس مجلس که از تمام اختلافات بر سر این مسئله آگاه بود، برای غلبه بر مخالفت گروه طرفداران احمدی‌نژاد در مجلس با نوشتن نامه‌ای به خامنه‌ای از وی سؤال کرد که آیا نظر خاصی در مورد وقف اموال این

دانشگاه دارد یا نه؟ پیش از این، شایع شده بود که خامنه‌ای با این وقف موافقت کرده است. دفتر خامنه‌ای اما پاسخ داد که وی هیچ نظری راجع به این مسئله ابراز نکرده است. بنابراین، مانع از این جهت برداشته شد که خود مجلس بتواند در مورد وقف این دانشگاه که خواست رفسنجانی بود، تصمیم بگیرد. اما معضلی بزرگ‌تر از این در برابر مجلس قرار داشت. در ظاهر، مجلس به لحاظ قانونی حق تصویب هر طرحی را دارد، اما چون در جمهوری اسلامی مراکز متعدد قانونگزاری و تصمیم‌گیری وجود دارد که می‌توانند تصمیمات یکدیگر را نقض کنند، و در همان حال حق ورود به مصوبات یکدیگر را ندارند، در این جا نیز مجلس این حق را برای خود قائل بود که در مورد مؤسسات آموزش عالی غیر دولتی که دانشگاه آزاد هم شامل آن بود، تصمیم بگیرد. اما به استناد گفته‌ای از خمینی که تصمیمات شورای عالی فرهنگی باید اثر اجرایی داشته باشد و یا اظهار نظر خامنه‌ای مبنی بر این که مجلس و شورای عالی فرهنگی وارد مصوبات یکدیگر نشوند، نمی‌توانست وارد این مسئله شود. چرا که در جمهوری اسلامی حرف امثال خمینی و خامنه‌ای هم قانون است و حتی فراتر از هر گونه قانون و حقوق ارگان‌ها محسوب می‌شود. طرفداران احمدی‌نژاد با استناد به همین اظهار نظرهای خمینی و خامنه‌ای تلاش کردند این طرح را از دستور کار مجلس خارج کنند و مانع از تصویب آن گردند. اما مسئله برای پشتیبانان طرح، مهم‌تر و حیاتی‌تر از آن بود که با به میان کشیده شدن نظر خمینی و خامنه‌ای عقب‌نشینی کنند. به نظر می‌رسد که طرفداران رفسنجانی به خوبی توانسته بودند، همه گروه‌های رقیب احمدی‌نژاد را بر سر این مسئله در یک جبهه گرد آورند. سواى گروهی که نفع اقتصادی و سیاسی مستقیمی در این مسئله داشتند، گروه دیگری که از افتادن حجم کلان دارایی ۲۵۰ هزار میلیارد تومانی و قدرت سیاسی ناشی از آن به دست احمدی‌نژاد بیمناک بودند، همه در این جبهه گرد آمدند. بنابراین بی‌جهت نبود که این طرح با ۱۳۴ رأی به تصویب رسید و به فوریت بررسی جزئیات آن نیز آغاز گردید و مصوبه‌ی احمدی‌نژاد، در رأس شورای عالی فرهنگی جمهوری اسلامی لغو شد. بر طبق ماده واحده‌ی این طرح، اساسنامه دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی غیر دولتی به پیشنهاد هیئت مؤسس آن خواهد بود. بر طبق تبصره‌های این ماده، هر گونه تغییر در آن به پیشنهاد هیئت مؤسس انجام می‌گیرد و اساسنامه اولیه آن‌ها به اعتبار خود باقی می‌ماند. وقف اموال این مؤسسات مجاز اعلام گردید و بالاخره کلیه مصوبات وضع شده

تشدید سرکوب فعالان و تشکل‌های کارگری، بیانگر وحشت رژیم از مبارزه متشکل کارگران است

سرکوب رژیم قرار گرفته‌اند. بسیاری از فعالان سندیکای کارگران شرکت واحد و همچنین دیگر فعالان کارگری که اخیراً مورد یورش قرار گرفته‌اند، در همین زمره‌اند. این دسته از فعالان کارگری، پیش از این نیز در جریان فعالیت‌های مبارزاتی خود، به جرم دفاع از حقوق کارگران و به جرم تلاش برای متشکل ساختن کارگران، بارها احضار، محاکمه و بازداشت شده‌اند. برخی از آنان مدت‌ها در حبس بوده‌اند و با پرداخت جریمه‌های نقدی و یا با سپردن وثیقه موقتاً آزاد شده‌اند. برخی دیگر به زندان محکوم شده‌اند. اما دستگاه سرکوب و امنیتی رژیم، هیچگاه از پیگرد و تعقیب، تشدید و تداوم فشار علیه این دسته از کارگران دست برنداشته است. برعکس آنان، بطور دائم، در زندان و در بیرون از زندان، کارگران پیشرو را موردتهدید قرار داده، به پرونده سازی، دسیسه و توطئه علیه این فعالان و تشکل‌های کارگری مشغول بوده‌اند. تمام تلاش رژیم و دستگاه سرکوب آن، این بوده است که با احضار و بازداشت‌های مداوم، با ارباب و تهدید و بازخواست‌ها و بازجویی‌های فرسایشی و گاه نیز با تطمیع، این کارگران را از فعالیت مبارزاتی و از تلاش برای متشکل ساختن کارگران، در یک کلام از مبارزه در راه احقاق حقوق و رهایی کارگران باز دارند و منصرف سازند.

دستگاه‌های سرکوب رژیم، به منظور تحقق اهداف شوم طبقه حاکم در خاموش ساختن کارگران و تمکین کامل به وضعیت موجود و شرایط برده‌واری که بر آنان تحمیل کرده‌اند، و برای دست‌شستن کارگران از مقاومت و مبارزه برای تغییر این شرایط، علاوه بر تشدید سرکوب و شکنجه و اذیت و آزار فعالان کارگری از طریق حبس و شکنجه و اخراج و تعلیق و قطع حقوق کارگران، سعی می‌کنند با یورش مستقیم به خانواده کارگران و ایجاد مزاحمت‌های مداوم برای آن‌ها، با سرکوب و اهانت و تهدیدات مستمر و فزاینده اعضای خانواده این دسته از کارگران، فعالان کارگری را به تسلیم بکشاند و به اهداف شوم خود جامه عمل بپوشانند. نمونه‌های متعددی در مورد تشدید فشار بر خانواده فعالان کارگری منجمله اعضای هیأت مدیره سندیکای کارگران هفت تپه را قبلاً شاهد بوده‌ایم. نمونه جدیدتر آن یورش دستگاه سرکوب به اعضای خانواده کارگران عضو سندیکای شرکت واحد، ایجاد مزاحمت، تهدیدهای مکرر و حتی بازداشت و شکنجه آن‌هاست. ربودن رؤیا صمدی، همسر فرزند اسالو در روز روشن از ایستگاه مترو، ضرب و شتم و شکنجه و تهدید وی به سکوت و تعهد گرفتن از او برای تشویق منصور اسالو رئیس هیأت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد، به کنار گذاشتن فعالیت‌های سندیکائی و خروج از کشور، همچنین یورش وحشیانه به منزل مادر سعید ترابیان عضو فعال هیأت مدیره سندیکای شرکت واحد و مسئول روابط عمومی این سندیکا و

ضرب و شتم این مادر، دو نمونه‌ای است که اخیراً اتفاق افتاده و برملا شده است. بدون شک یورش مزدوران و شکنجه‌گران رژیم به خانواده فعالان کارگری، که همه جا با تهدیدات، هشدارها و توصیه‌های مأمورین شکنجه‌گر به اعضای خانواده فعالان کارگری برای تشویق این فعالان به دست برداشتن از فعالیت‌های کارگری و کار آگاه‌گرانه در میان کارگران همراه بوده است، بسیار بیشتر از این‌هاست و فقط به این دو نمونه خلاصه نمی‌شود.

تمام تلاش رژیم و دستگاه‌های اطلاعاتی و سرکوب آن، این بوده است و این است که محدود تشکل‌های کارگری موجود و مجموعه تشکل‌ها و گروهایی را که در رابطه با مسائل کارگری فعالیت می‌کنند، از هم پاشانند. کارگران فعال و آگاه را بترسانند و آن‌ها را مرعوب و خاموش سازند و کاری کنند که سایر کارگران نیز جرأت نکنند قدم در راه این فعالان و در راه ایجاد تشکل‌های طبقاتی خود بگذارند. جمهوری اسلامی بر این خیال است که با تشدید سرکوب و گسترش بازداشت کارگران، هم می‌تواند کارگران را صد در صد به تمکین وادارد تا کارگران به آنچه که اکنون بر آنها می‌گذرد رضایت دهند و هم می‌تواند با این یورش‌ها، زمینه‌های شکل‌گیری اعتراضات کارگری و ملزومات اعتصابات متشکل و سازمان یافته را کور کند و از دست کارگران بگیرد.

در اینکه رژیم جمهوری اسلامی، یک رژیم عمیقاً ارتجاعی و سرکوبگر است و در تمام طول سه دهه حاکمیت خود، اساساً به زور سرنیزه و سرکوب توانسته است ادامه حیات دهد، هیچ تردیدی وجود ندارد. سرکوب و بازداشت و حبس کارگران هم در حیات این رژیم، مطلقاً نکته تازه‌ای نیست. اما موضوع این است که رژیم جمهوری اسلامی اکنون با انچنان بحران‌های حاد و عمیقی دست به گریبان است که در تمام طول حیات آن سابقه نداشته است. همین موضوع، تشدید و گسترش سرکوب به‌طور کلی و سرکوب فعالان و تشکل‌های کارگری به‌طور خاص را، بیش از گذشته به یک ضرورت حیاتی برای آن تبدیل نموده است.

وضعیت اقتصادی و مالی رژیم در حال حاضر بسیار وخیم و بحرانی‌ست. جمهوری اسلامی در لحظه حاضر، هم از لحاظ شرایط و مناسبات بین‌المللی و هم به لحاظ شرایط داخلی، در یکی از بدترین و نامناسبترین مقاطع حیات خویش به سر می‌برد. بحران سیاسی و تضادهای اجتماعی و نیز اختلافات درونی رژیم هیچگاه تا بدین حد عمیق و شدید نبوده‌اند. رژیم جمهوری اسلامی به راستی دیگر نمی‌تواند به شیوه گذشته بر مردم حکومت کند.

از طرف دیگر وضعیت اقتصادی و معشیتی توده‌های مردم و قیل از همه کارگران ایران روز به روز وخیم‌تر شده است. تعطیلی و توقف کارخانه‌ها و اخراج‌های وسیع کارگران همچنان ادامه دارد. میلیون‌ها نفر بیکارند. آخرین آمار و

اطلاعات انتشار یافته از سوی منابع حکومتی، حاکی از آن است که سالانه یک میلیون نفر بر صف میلیونی بیکاران اضافه می‌شود. اکثریت کارخانه‌های دایر نیز زیر ظرفیت‌های خود کار می‌کنند. دستمزدهای ناچیز کارگران، به هیچوجه کفاف مخارج زندگی را نمی‌دهد. همین دستمزدهای ناچیز که به زیر یک چهارم و یک پنجم خط فقر سقوط کرده‌اند نیز، ماه‌ها پرداخت نمی‌شود. کارفرمایان میلیون‌ها تومان بابت مطالبات عقب افتاده، به کارگران بدهکارند اما کماکان از پرداخت به موقع دستمزدها و مطالبات معوقه کارگران سر‌باز می‌زنند و کارگران را در تحت فشار و گرسنگی دائمی قرار داده‌اند. در صدها کارخانه وضعیت ده‌ها هزار کارگر به این گونه است. یک نمونه آن وضعیت ۷۰۰ کارگر کارخانه صنایع مخابراتی راه دور است. کارگران این کارخانه، در اعتراض به عدم پرداخت مطالبات خود بارها دست به اعتصاب زده‌اند، در اعتصابات اخیر کارگران، تنها مبلغ ۳۰۰ هزار تومان از طلب ۷ میلیون تومانی هر کارگر به عنوان علی‌الحساب پرداخت شد.

از سوی دیگر قیمت کالاها در حال افزایش است. این موضوع نیز بر هیچیک از جناح‌های حکومتی پوشیده نیست که با اجرای قانون هدفمند سازی یارانه‌ها، بهای کالاها و خدمات مورد نیاز کارگران و عموم توده‌های مردم به سرعت افزایش خواهد یافت. نرخ تورم و فشارهای اقتصادی و معشیتی مضاعف ناشی از اجرای این قانون که تاریخ اجرای رسمی آن اول مهر ماه اعلام شده است، از آستانه تحمل کارگران بسی فراتر خواهد رفت.

مجموعه این شرایط هیچگونه چشم‌انداز آرام بخشی در برابر رژیم قرار نمی‌دهد. بالعکس بر متن چنین شرایطی، امکان برآمدها و قیام‌های توده‌ای و گر گرفتن شورش‌های کارگری به شدت افزایش می‌یابد و جنگ و مبارزه برای نمردن از گرسنگی، جنگ و مبارزه علنی برای به‌چنگ آوردن قوت لایموت را به مساله بالفعل میلیون‌ها تهی‌دست و کارگر عاصی و گرسنه تبدیل می‌کند. بیهوده نیست که جناح‌های حکومتی علیرغم توافق روی کلیات طرح آزاد سازی قیمت‌ها، اما در اجرا، با احتیاط عمل می‌کنند. آنان در واقع از عواقب اجرای این طرح و عکس‌العمل توده‌های مردم، به ویژه از واکنش زیر و رو کننده کارگران و تهدیدستان‌ها هم دارند. همین ترس مرگ‌بار از واکنش کارگران است که رژیم را به سرکوب خشن کارگران، فعالان و تشکل‌های کارگری و به علاج واقعه پیش از وقوع کشانده است.

این موضوع، زمانی برجسته‌تر می‌شود و برای مرتجعین حاکم نیز به یک امر حیاتی تبدیل می‌گردد، که بدانیم آنها نیز به نقش و جایگاه طبقه کارگر در تحولات سیاسی آینده و دگرگونی‌های اجتماعی و وقوف یافته‌اند. تجربه انقلاب ۵۷ و اعتصابات کارگری در آن سال‌ها به همگان، از جمله به مرتجعین حاکم نیز آموخته است که اگر طبقه کارگر وارد صحنه شود، کار رژیم جمهوری اسلامی تمام است. نقش ممتاز و بی‌همتای کارگران و رسالت طبقه کارگر در تحولات سیاسی آینده، نقش مهمی که اعتراضات و گسترش اعتصابات کارگری در فرارفتن جنبش

ملیت‌های ساکن قرقیزستان، قربانیان بحران سیاسی

بار یک جناح بورژوازی جای دیگری را گرفت. پس از این‌ها، حالا مردم قرقیزستان و جهانیان شاهد یک جنگ و کشتار و مهاجرت بیهوده در پی زد و خورد‌های بیست خرداد به بعد بین قرقیزها و ازبک‌ها هستند.

از روز بیست خرداد در جنوب قرقیزستان ناگهان دو ملیت ساکن این کشور به جان هم افتادند که نتیجه‌اش مرگ دویست و به گفته‌ی دولت قرقیز دوهزار نفر و فرار چهارصد هزار نفر از خانه و کاشانه‌اشان بود. درگیری‌ها در شهر اوش، دومین شهر بزرگ کشور آغاز و به مناطق اطراف کشیده شد. دو روز بعد دولت خودخوانده‌ی خانم روزا اوتونباویا که در پی قیام رعدآسای هفدهم و هجدهم فروردین گذشته به قدرت رسید در این منطقه حکومت نظامی اعلام کرد. یک شاهد عینی به روزنامه‌ی اومانیتیه، ارگان حزب کمونیست فرانسه گفته است که ظاهراً قرقیزهای شمال کشور به قرقیزهای جنوب آن اعتراض کرده اند که چرا همچنان از قربان بیگ باقی‌اف حمایت می‌کنند. وی می‌افزاید که مسئله اصلاً ربطی به ملیت‌ها ندارد و چند عامل از جمله طرفداران باقی‌اف یا بازی قدرت‌ها از جمله روسیه، آمریکا یا چین برای بی‌ثباتی منطقه می‌توانند در برافروزی آتش جنگ و درگیری بین ازبک‌ها و قرقیزها نقش داشته باشند.

البته دولت خانم اوتونباویا و سرویس‌های اطلاعاتی آن نیز اعلام کرده اند که قربان بیگ باقی‌اف و عناصرش نقش اصلی را در این درگیری‌ها داشته‌اند و حتا روز ۴ تیر سنجر باقی‌اف، برادرزاده‌ی بیست و هفت ساله‌ی وی را در کوه‌های جلال‌آباد دستگیر کردند. سرویس‌های اطلاعاتی قرقیزستان از سوی دیگر گروه‌های اسلامگرا از قبیل طالبان را از جمله عاملان برافروزی این جنگ می‌دانند، چرا که آمریکا یک پایگاه مهم نظامی در قرقیزستان دارد که از آن جنگنده‌هایش را به افغانستان می‌فرستد. مسئول امنیتی قرقیزستان به رویترز گفته است که نیروهای اسلامگرا از جمله جریانی به نام "جنبش اسلامی ازبکستان" خواهان تأسیس یک امارت اسلامی در منطقه هستند. یکی دیگر از عواملی که به عنوان برافروختن جنگ بین ازبک‌ها و قرقیزها متصور است، همه‌پرسی روز ۶ تیر عنوان شده است. دولت خودخوانده‌ی اوتونباویا برای این روز یک همه‌پرسی را در دستور کار گذاشته بود. این همه‌پرسی می‌خواهد بداند که آیا مردم با محدود ساختن قدرت ریاست جمهوری و انتقال آن به مجلس

موافق اند یا نه؟ گفته می‌شود که باقی‌اف، رئیس‌جمهور مخلوع که هنوز به بازگشت به قدرت امیدوار است برای جلوگیری از پیروزی این همه‌پرسی به تحریک ملیت‌های ازبک و قرقیز ساکن جنوب این کشور پرداخته است.

از هر گمانی که برای توضیح زد و خورد بین ملیت‌های ساکن جنوب قرقیزستان حرکت کنیم به یک نتیجه می‌رسیم و آن هم این است که در قرقیزستان هم مانند اکثر نقاط جهان جنگ و خون‌ریزی بین ملیت‌ها هیچ منفعتی برای آن‌ها ندارد و در پشت آن منافع گروه‌ها و دسته‌ها ارتجاعی قرار دارد. در قرقیزستان اگر باقی‌اف عامل جنگ اخیر باشد، اگر گروه‌های اسلامی باشند یا قدرت‌های بزرگ، حاصلش برای مردم چیزی به جز ادامه‌ی سیاه‌روزی و وخامت اوضاع نیست. مگر باقی‌اف هدفی به جز پر کردن جیب اعوان و انصارش مانند دوران صدراتش دارد؟ اسلامگرایان برای چه می‌خواهند لاقلاً جنوب قرقیزستان را بی‌ثبات تر از آن چه هست بکنند؟ آیا آنان هدفی به جز ضربه زدن به یار دیروز و دشمن امروزشان، امپریالیسم آمریکا دارند؟ در این میان نفع مردم، چه قرقیز، چه ازبک چیست؟ خانم روزا اوتونباویا به چه دلیل اصرار دارد تا با تغییر قانون اساسی به ضرب همه‌پرسی تغییری در اوضاع به وجود بیاورد؟ آیا وی می‌خواهد دست روسیه و آمریکا را از قرقیزستان کوتاه کند؟ می‌خواهد آن را از عضویت اسارت بارش در سازمان تجارت جهانی رها کند؟ یا می‌خواهد با رنگ و لعاب زدن به نظم موجود باز هم قرقیزستان را بیش از گذشته به یک دنباله‌ی مفلوک نئولیبرالیسم سرمایه‌داری تبدیل کند؟ کمک‌های چند میلیون یورویی روسیه در جریان تلاطمات فروردین گذشته، کمک ۵ میلیون یورویی اتحادیه اروپا در ۲۵ خرداد و غیره چنین نشان نمی‌دهند. آیا بنیاد جرج سوروس که وابسته به یک سرمایه‌دار گردن‌کلفت به همین نام است بی‌دلیل ۸٪ کل بودجه‌ی خود را به "حمایت از برنامه‌های قضائی" اختصاص می‌دهد یا دلایلش این است که می‌خواهد از قوانین "جدید" قرقیزستان در حمایت از "مالکیت خصوصی" پشتیبانی کند؟

سرمایه‌داران بیست سال پیش با فروپاشی بلوک شرق، قرقیزستان را "سوئیس آسیای میانه" نام نهادند. پیوستن آن را به عنوان نخستین کشور منطقه به سازمان تجارت جهانی تریک گفتند. آنان گفتند که قرقیزستان با بیست حزب مختلف به یک

دمکراسی تبدیل شده است و غیره. حالا پس از بیست سال مردم قرقیزستان شاهدند که وضعیت معیشتی‌اشان وخیم تر از گذشته شده، کشورشان برای دریافت چند میلیون یورو از این یا آن قدرت به کشور پایگاه‌های نظامی آمریکا و روسیه تبدیل شده و حالا هم در آخرین تحول واپس‌گرایانه جنگ و خون‌ریزی بین ملیت‌هایی که صدها سال در کنار هم زندگی می‌کردند و نود سال پیش در پی انقلاب کبیر اکثر با حقوق برابر و داوطلبانه با هم متحد شدند به واقعیت تبدیل شده است.

قرقیزستان و مردمش در پی جنگ اخیر بین ملیت‌ها باز هم بیش از گذشته به سوی وخامت اوضاع خواهند رفت. بن‌اسلای که از مسئولان توسعه سازمان ملل متحد است روز ۲ تیر گفت: "ما پس از جنگ اخیر بین ملیت‌ها در قرقیزستان شاهد مشکلات بزرگی در کشاورزی و همچنین بخش تجاری این کشور خواهیم بود." وی افزود: "به ویژه جنوب قرقیزستان در ماه‌های آینده شاهد یک رکود اقتصادی خواهد بود." او اضافه کرد که پیش از آن که به از سرگیری فعالیت‌های اقتصادی پرداخت باید دوباره اعتماد بین ازبک‌ها و قرقیزها را به وجود آورد که این خود کاری دشوار و وقت‌گیر است. در جریان زد و خورد‌های اخیر بسیاری از ساختارهای اقتصادی جنوب قرقیزستان از بین رفتند که باید دوباره بازسازی شوند. بازسازی آن‌ها محتاج بودجه و سرمایه‌گذاری است که در شرایط کنونی دستیابی به آن مشکل به نظر می‌رسد. مسئول سازمان ملل متحد در بخش دیگری از اظهاراتش گفت که سوای فاجعه انسانی بحران اخیر که با مرگ و مهاجرت انسان‌ها همراه بود و سوای ضررهای اقتصادی که با تخریب برخی ساختارها نمود پیدا کرد، سیمای اجتماعی کشور نیز به شدت آسیب دید. وی در پایان گفت که قرقیزستان می‌تواند در سال جاری ۲ تا ۵٪ درآمد ناخالص داخلی خود را از دست بدهد.

این هاست ارمغان یک درگیری خونین و بیهوده بین ملیت‌های ساکن یک کشور مانند قرقیزستان: مرگ، خانه‌خرابی، تخریب روابط انسانی و همچنین اجتماعی و اقتصادی برای این که مثنی مرتجع از هر نوع و دسته‌ای، چه داخلی (باقی‌اف یا اوتونباویا) و چه خارجی (اسلامگرایان یا امپریالیست‌ها) باز هم بیش از گذشته بر گرده‌ی مردم سوار شوند و خون آن‌ها را در شیشه‌ها کنند. امروز دیگر باید برای کارگران و زحمتکش‌ان هر کشوری روشن شده باشد که درگیری‌های ملی در سطح یک کشور فقط آب به آسیاب دشمنان طبقاتی آنان یعنی سرمایه‌داران رنگارنگ از هر جناحی می‌ریزد و هیچ نفع سیاسی و اقتصادی برای آنان ندارد.

رهبران "اصلاح طلبان" در پیله تضادهای درونی خود

بیشتر توده های معترض ایران را راه کار برون رفت از بحران کنونی قرار داده است. اما، "اصلاح طلبان" برای نجات جمهوری اسلامی و برون رفت از وضعیت موجود، راه کارهای دیگری را پیشه کرده اند. "اصلاح طلبان" حکومتی به رغم اینکه از حیظه قدرت ساقط گشته اند، اما همچنان خود را به آب و آتش می زنند تا شاید بتوانند اندکی از آب رفته را به جوی باز گردانند.

بیانیه شماره ۱۸ میر حسین موسوی، که با عنوان "منشور جنبش سبز" منتشر گردید، نمونه ی بارزی از ادامه همان تلاش های بیهوده اصلاح طلبان حکومتی و حامیان رفرمیست آنها جهت استمرار بیشتر حاکمیت پوسیده جمهوری اسلامی است.

منشور میر حسین موسوی، اگر چه تلاش کرده با بکار گیری لفاظی از قبیل رعایت "حقوق بشر" و "حق حاکمیت ملت ایران"، حرف تازه ای را در بیانیه بگنجاند، اما با همه لفاظی های موجود در بیانیه، ماهیت "منشور جنبش سبز" را می توان در یک جمله خلاصه کرد: "اجرای بدون تنازل قانون اساسی".

میرحسین موسوی، همانند گذشته پیش از هر چیز دیگر بر "پیگیری اهداف و آرمان های همیشگی انقلاب اسلامی" تاکید دارد و لذا، طبیعی است که تحقق آن را نیز در پرتو "اجرای بدون تنازل قانون اساسی" بداند.

اتفاقا تمام هذیان گویی اصلاح طلبان حکومتی و دیگر رفرمیست های جنبش سبز در همین نکته نهفته است. آنها می خواهند به هر شکل ممکن که شده این ذهنیت را در توده های بیخاسته مردم ایران ایجاد کنند که در سایه همین جمهوری اسلامی و با "اجرای بدون تنازل قانون اساسی"، "برابری"، "کرامت انسانی" و "حقوق بشر" قابل تحقق است.

این بزرگترین دروغ تاریخ است که میرحسین موسوی، اصلاح طلبان حکومتی و رفرمیست های حامی آنها، به آن متوسل شده اند. "برابری"، "حفظ کرامت انسانی" و "رعایت حقوق بشر"، آنچنان با ماهیت جمهوری اسلامی در تضاد و تعارض است که با صد من سریشم هم نمی توان این دو مقوله را به هم وصل و پیینه کرد.

اساس نظام جمهوری اسلامی، بر پایه نابرابری، نابودی کرامت انسانی و پایمال کردن حقوق مسلم توده های مردم ایران استوار است. خمینی و دیگر سران جمهوری اسلامی با تکیه بر بندهای همین قانون اساسی، ابتدایی ترین آزادی های دموکراتیک را از مردم ایران سلب کرده اند، به شدیدترین نحو ممکن، آزادی بیان، عقیده و قلم را در جامعه سرکوب نموده اند. با وضع قوانین و مقررات ارتجاعی و با ایجاد موانع، محدودیت ها و تضییقات مختلف، زنان را از ابتدایی ترین حقوق دموکراتیک، مدنی و انسانی شان محروم کرده و آنان را به یک شهروند درجه دو تبدیل نموده است. با تکیه بر اصول مذهب شیعه، مردم سنی مذهب را از دسترسی به مقامات عالی حکومتی محروم ساخته اند، حق طلاق یک طرفه و تعدد زوجات را برای مردان به رسمیت

شناخته اند، و مهم تر از همه، با پذیرش اصل ارتجاعی ولایت فقیه، یک استبداد مطلقه فردی را تحت عنوان "رهبر" بر فراز سر جامعه و توده های مردم ایران قرار داده اند. موارد فوق و ده ها مورد دیگر، جزو اصول مسلم قانون اساسی است که هیات حاکمه جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر بند بند همین قوانین مکتوب و مندرج در قانون اساسی، یکی از هارترین و سفاک ترین نظام های دینی را بر توده های مردم ایران تحمیل کرده است.

به رغم همه واقعیت های موجود، آیا میرحسین موسوی و دیگر هم مسلکان رنگارنگ ایشان نمی دانند که همه سرکوب ها، حق کشی ها و نابرابری های اعمال شده بر توده ها طی سه دهه گذشته، دقیقا با تکیه بر اصول مندرج در قانون اساسی علیه توده های مردم ایران به کار گرفته شده است؟ مسلم است که می دانند و بسیار خوب هم می دانند.

آیا این آقایان هذیان گو، نمی دانند که پدیده ای به نام شورای نگهبان، از جمله ملزومات مندرج در همین قانون اساسی ست. پدیده ای که از مجموعه دستورالعمل ها و تاکیدات شخص خمینی شکل گرفت تا حق مسلم انتخاب شدن و انتخاب کردن را از نیروهای سیاسی و توده های مردم ایران سلب نمایند؟ بدون شک می دانند و یقینا بهتر از دیگران هم می دانند. پس موضوع چیست؟ اشکال کار در کجاست؟ چه عواملی سبب شده اند تا رهبران به اصطلاح جنبش سبز، این گونه در پیله تضادهای درونی خود دست و پا بزنند؟

اکنون بعد از گذشته سه دهه از حاکمیت ویرانگر جمهوری اسلامی، نا آگاه ترین قشرهای جامعه نیز بر این حقیقت واقف هستند که استبداد مذهبی حاکم بر ایران، از قانون اساسی جمهوری اسلامی جدائی ناپذیر است. اصل ارتجاعی "ولایت فقیه" و اختیارات تام الاختیار "رهبر"، فصلی از قانون اساسی را به خود اختصاص داده است. خمینی و تمام رهبران طراز اول جمهوری اسلامی از جمله خود اصلاح طلبان حکومتی، جز اولین پایه گذاران ایده "ولایت فقیه" و گنجاندن این اصل به غایت ارتجاعی در قانون اساسی بوده اند. سبطه اختیارات "ولی فقیه" آنچنان بی در و پیکر است که حتا وجود سایه وار این اصل هم می تواند ملتی را از ابتدایی ترین حقوق دموکراتیک و انسانی اش محروم سازد.

اگر میر حسین موسوی و دیگر اصلاح طلبان حکومتی بتوانند تمامی کثافات اصول مندرج در قانون اساسی را با آب زمزم بشویند، تنها وجود همین یک اصل، یعنی اصل "ولایت فقیه" کافی است تا استبداد سی ساله حاکم بر ایران را استمرار ببخشد. پس چگونه است که میرحسین موسوی و دیگر حامیان رنگارنگ رفرمیست جنبش سبز، هنوز که هنوز است بر این باورند که یگانه راه دست یابی به "دموکراسی"، "برابری"، "کرامت انسانی" و "حقوق بشر" در ایران، با "اجرای بدون تنازل قانون اساسی" قابل تحقق است.

مسلماً، آنچه باعث هذیان گویی "اصلاح طلبان" شده است، ریشه در ماهیت فکری و طبقاتی این

آقایان دارد. این آقایان خود را صاحبان اصلی جمهوری اسلامی می دانند و یقیناً نیز چنین است. منافع و بقاء آنان، با استمرار جمهوری اسلامی گره خورده است. آنان مرگ خود را در سقوط جمهوری اسلامی می بینند. بنابر این تمام نیروی خود را به کار گرفته اند تا موقتا هم که شده، کلیت نظام اسلامی از بحران موجود نجات دهند. میر حسین موسوی با درخواست حذف "نظارت استصوابی" خواهان رجعت به حاکمیت خمینی در دهه ۶۰ شده است.

موسوی نخست وزیر هشت ساله دوران خمینی، و اصلاح طلبان حکومتی در شرایطی خواهان رجعت به حاکمیت دوران دهه ۶۰ هستند که، هم اکنون دیگر بر همگان روشن است که سرکوب های اعمال شده در دهه ۶۰، قابل مقایسه با هیچ دورانی از حاکمیت جمهوری اسلامی نیست. اتفاقاً، نابرابری، کثرت، حذف آزادی های دموکراتیک و سرکوب های بیرحمانه اعمال شده در سال های نخست دهه ۶۰ و قتل عام هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۶۷، دقیقا در حاکمیت خمینی صورت گرفت. دورانی که میرحسین موسوی، خامنه ای، رفسنجانی و اصلاح طلبان حکومتی در کنار خمینی، دیکتاتور اعظم جمهوری اسلامی بر مسند قدرت سوار بودند و نظارت استصوابی نیز جزو اصول مندرج در قانون اساسی نبود.

حال با وجود این همه شواهد آشکار، هذیان گویی و تضادهای فکری میر حسین موسوی، رفرمیست های بیرون از حاکمیت و اصلاح طلبان حکومتی برای چیست؟

واقعیت این است که خیزش انقلابی مردم ایران در یک سال گذشته و مهم تر از آن، رادیکال شدن مطالبات این جنبش، خواب تمام نیروهای وفادار به جمهوری اسلامی را آشفته کرده است. این خواب برآشفته، به همان اندازه که خامنه ای و قدرت فائقه جمهوری اسلامی را دچار بحران سیاسی و پریشانی خاطر کرده است، تناقضات فکری اصلاح طلبان حکومتی را نیز بیش از هر زمان دیگر آشکار ساخته است.

هم اکنون در متن جامعه، مبارزه ای علنی و آشکار علیه سیستم استبدادی حاکم بر ایران وجود دارد. در یک سوی این پیکار، کارگران، جوانان، دانشجویان، جنبش های اجتماعی، سازمان های سیاسی و در یک کلام نیروهای جبهه انقلاب صف آرایی کرده اند، در سوی دیگر این مبارزه، جمهوری اسلامی و تمام طرفداران نظم موجود.

به رغم اینکه جمهوری اسلامی در بحران سیاسی موجود دست و پا می زند، به رغم این که تضادهای درون حاکمیت، هر روز بیشتر از پیش سر باز می کنند، به رغم اینکه توده های مردم و نیروهای جبهه انقلاب در مبارزات مستمرشان جمهوری اسلامی را به چالش جدی گرفته اند، و باز به رغم اینکه توده های تحت ستم ایران، بیش از پیش خود را برای پیکار نهایی با جمهوری اسلامی آماده می سازند، اما، هنوز توازن قوا به نفع نیروهای جبهه انقلاب شکل نگرفته است. هنوز کارگران با صف مستقل طبقاتی و به صورت یک طبقه واحد وارد این کارزار مبارزاتی نشده اند.

اگرچه تا رسیدن به این مرحله و تغییر توازن

رهبان " اصلاح طلبان " در پیله تضادهای درونی خود

قوا به نفع توده ها و نیروهای جبهه انقلاب نیاز به زمان است، اما با وجود این، همین اندازه از قهرمانی ها، جان فشانی ها و صف آرای مبارزاتی جوانان و توده های وسیع مردم ایران، زنگ خطر را علیه جمهوری اسلامی و همه نیروهای وفادار به این نظام فاسد، به صدا در آورده است.

با پیشروی جبهه انقلاب و رادیکال شدن بیشتر مطالبات توده های مردم ایران، واضح است که "اصلاح طلبان" حکومتی و دیگر نیروهای رفرمیست حامی آنها نیز دیگر قادر نخواهند بود بر همان مواضع قبلی خود پای بفرشاند. با هر پیشروی مبارزاتی توده های مردم ایران، آنان نیز برای اینکه بتوانند خود را با شرایط جنینش وفق دهند، مسلما یک قدم عقب نشینی کرده و با شعار جدیدی به مقابله با جبهه انقلاب بر می خیزند. اما، راه کارهای این آقایان هرچه که باشد، هر رنگ و لعابی که به شعارهای خود بدهند، هر اندازه که عقب نشینی کنند، باز هم بر محور یک اصل استوار خواهند ماند. و آن اصل، حفظ کلیت نظام جمهوری اسلامی است.

میرحسین موسوی و دیگر اصلاح طلبان حکومتی در بیانیه های نخست خود، شعار "جمهوری اسلامی نه یک کلمه بیشتر و نه یک کلمه کمتر" را سر دادند. هم اکنون با پیشروی جنینش و رادیکال شدن شعارها و مطالبات توده های مردم ایران، یک گام عقب نشینی کرده و با طرح شعار "اجرای بدون تنازل قانون اساسی"، رسیدن به "کرامت انسانی" و رعایت "حقوق بشر" را به مردم ایران وعده داده اند. و طبیعتا دو فردای دیگر، وقتی توازن قوا به نفع مبارزات کارگران و توده های مردم ایران رقم زده شد و سقوط قریب الوقوع جمهوری اسلامی بر همگان آشکار گردید، بعید نیست که با شعار جمهوری اسلامی، بدون اصل "ولایت فقیه" وارد میدان گردد.

تاریخ حرکت مبارزاتی توده ها، همواره شاهد تکرار اینگونه حوادث بوده و خواهد بود. آنچه هم اکنون در جامعه ایران می گذرد، نمایی از دوران مبارزاتی مردم ایران در زمان حکومت شاه است. در آن زمان نیز با پیشروی مبارزات مردم، نیروهای وفادار به سلطنت، برای متوقف ساختن انقلاب مردم، شعار "شاه باید سلطنت کند نه حکومت" را سر دادند. پس از آن، شعار "اجرای کامل قانون اساسی" را مطرح کردند. با گسترش مبارزات توده ها، نخست وزیر پشت نخست وزیر عوض شد. در شرایطی که توده ها به صورت میلیونی در خیابان ها بودند و شعار "مرگ بر شاه" سر می دادند، شاه با چشمان اشک آلود بر صفحه تلویزیون ظاهر گردید و اعلام کرد که "صدای انقلاب مردم" را شنیده است. اما توده های بیخاسته در مقابل همه این ترغیبات شعار می دادند: ما می گیم شاه نمی خواهیم، نخست وزیر عوض می شه- ما می گیم خر نمی خواهیم، هی پالونش عوض می شه". اکنون نیز توده های مردم ایران بپا خاسته اند تا جمهوری اسلامی را سرنگون کنند. حاکمیت دینی و مذهبی حاکم بر ایران را به زباله دان تاریخ بسپارند. توده های مردم ایران، طی سه دهه حاکمیت

جمهوری اسلامی، استبداد و ارتجاع سیاسی دین و مذهب را با تمام وجود خود لمس کرده اند. آنان به خوبی دریافته اند که دین و مذهب از اساس با آزادی و دموکراسی در تقابل است. در تمام حکومت های مذهبی، همواره جناح های فاشیستی از قدرت فائقه برخوردار می گردند و این از ملزومات حاکمیت دین و مذهب است. لذا، دیگر بر کسی پوشیده نیست، که نفی هر گونه حکومت مذهبی و اسلامی، مقدمه رسیدن به حداقل های آزادی و دموکراسی است.

با گسترش مبارزات توده های مردم ایران، هم اکنون سرنگونی جمهوری اسلامی به عنوان یکی از محورهای اصلی مطالبات مردم ایران تبدیل شده است. توده های مردم ایران، این بار مصمم هستند تا نظام جمهوری اسلامی را با همه کثافات اش به زباله دان تاریخ بسپارند.

بر بستر چنین واقعیت هایی ست که سازمان ما، به عنوان یک سازمان کمونیست و مدافع منافع کارگران و زحمتکشان ایران، پس از سرنگونی جمهوری اسلامی، استقرار حکومت شورایی را جزو برنامه عمل خود قرار داده است.

حکومت شورانی باید در همان اولین گام، آزادی های سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم را در کامل ترین و گسترده ترین شکل آن برقرار سازد و تضمین نماید. از این رو موارد زیر به عنوان نخستین وظایف حکومت شورایی باید اجرا گردد:

حکومت شورایی، باید آزادی کامل فکر و عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماع، تظاهرات و اعتصاب، تشکیل و فعالیت احزاب و سازمان های سیاسی، اتحادیه های کارگری، شوراها و کلیه تشکل های صنفی و دموکراتیک را تضمین نماید.

انحلال تمام دستگاه های تفتیش و سانسور، جاسوسی و شکنجه و ممنوعیت بی قید و شرط این اقدامات، از جمله وظایف مسلم حکومت شورایی ست.

دولت مذهبی نافعی هر گونه دموکراسی و آزادیست. لذا در حکومت شورایی، دین و دولت باید به طور کامل از یکدیگر جدا گردند.

در حکومت شورایی، هرگونه ستم و تبعیض برپایه جنسیت باید به فوریت ملغا گردد و زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار گردند.

در ایران ملیت های مختلفی زندگی می کنند. برابری کامل، حق مسلم ملیت های داخل ایران است. لذا، حکومت شورایی، با لغو هرگونه ستم، تبعیض و نابرابری ملی، باید فوراً و بدون قید و شرط برابری کامل ملیت ها را تضمین نماید.

اینها، بخشهایی از حداقل های مطالبات توده های مردم ایران است. توده های مردم ایران، بپا خاسته اند تا جمهوری اسلامی را ساقط کنند. نه تنها، جمهوری اسلامی را ساقط کنند بلکه، در پی سرنگونی جمهوری اسلامی خواهان تحقق مطالبات سیاسی و اجتماعی شان نیز هستند. آنها، کشته نشده اند تا اجرای "بدون تنازل قانون اساسی" را طلب کنند. آنها به زیر شکنجه و تجاوز رفتند تا از همه کثافات نظام مذهبی حاکم بر ایران رهایی یابند. و یقیناً، چنین نیز خواهد شد.

کمک های مالی

کانادا

۵۰ دلار	لاکومه
۵۰ دلار	صدای فدائی
۱۰ دلار	نرگس
۱۰ دلار	نقیسه نصری
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورانی ۱
۲۰ دلار	زنده باد سوسیالیسم
۲۰ دلار	احمد زبیرم
۲۰ دلار	زنده باد انقلاب
۲۰ دلار	حسن نیک داوودی
۲۰ دلار	بهمن آژنگ
۲۰ دلار	زنده باد سوسیالیسم
۲۰ دلار	احمد زبیرم
۲۰ دلار	کمال بهمنی

سوئیس

۱۰۰ فرانک	شورا
۱۰۰ فرانک	اشرف

ایران

۲۰۰۰ تومان	احمد شاملو
۳۰۰۰ تومان	رفیق حمید مومنی
۵۰۰۰ تومان	رفیق بیژن جزنی

آلمان

۱۵ یورو	مناف فلکی
۱۵ یورو	رشید حسنی

هلند

۱۰ یورو	صدای کارگران و زحمتکشان
---------	-------------------------

اسپانیا

به یاد جانبختگان فدائی در تیرماه

۱۰۰ یورو	حمید اشرف
۱۰۰ یورو	افسر السادات حسینی
۱۰۰ یورو	طاهره خرم
۱۰۰ یورو	شیرین فضیلت کلام
۱۰۰ یورو	نسترن آل آقا
۱۰۰ یورو	سیروس بارنه
۱۰۰ یورو	حسن باقری
۱۰۰ یورو	منصور بهشتی
۱۰۰ یورو	محمدرضا پیرو
۱۰۰ یورو	فاطمه نوری
۱۰۰ یورو	یحیی رحیمی
۱۰۰ یورو	احمد رجب زاده

زنده باد سوسیالیسم

تشدید سرکوب فعالان و تشکل‌های کارگری، بیانگر وحشت رژیم از مبارزه متشکل کارگران است

از وضعیت کنونی، به یک مرحله عالی‌تر، به یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه می‌تواند ایفا کند، هم بر طبقه حاکم روشن است و هم بر افشار توده‌های مردمی که بیش از یک سال است به مبارزه علنی و مستقیم روی آورده و چنگ در چنگ ارتجاع حاکم افکنده‌اند. مسیری که جنبش اعتراضی توده‌ای در یک سال اخیر طی کرده است و وضعیت کنونی آن به نحویست که رژیم اکنون بر این تصور است که جنبش اعتراضی توده‌ای را سرکوب نموده و افشار مختلف مردمی که دست به اعتراضات و تظاهرات خیابانی زدند را منکوب و خاموش ساخته است و اکنون، پیش از آنکه کارگران در ابعاد وسیع و توده‌ای وارد میدان شوند و هستی‌اش را به خطر اندازند، باید با تمام نیرو جلوی آنها و جلوی چنین رویدادی را بگیرد و هر اقدام و تحرکی را که در شکل دادن به چنین رویدادی مؤثر است، سرکوب نماید.

رژیم جمهوری اسلامی از جانب کارگران پراکنده و از جانب اعتراضات و اعتصابات پراکنده، چندان خطری احساس نمی‌کند. اما همین رژیمی که از کارگران پراکنده و اعتصابات پراکنده واهمه ندارد، مثل سگ و به طرز مرگ باری از کارگران متشکل و از اعتصابات متشکل می‌ترسد و با تمام قوه فهریه خود تلاش می‌کند جلوی متشکل شدن کارگران و اعتصابات و اعتراضات متشکل کارگران را بگیرد. طبقه حاکم و رژیم سیاسی پاسدار منافع آن‌هم می‌دانند که طبقه کارگر سلاخی جز تشکیلات ندارد. از همین روست که تمام قدرت سرکوب خود را بکار می‌بندند تا نگذارند طبقه کارگر خود را به این سلاح مجهز کند! تمامی اقدامات سرکوبگرانه و یورش‌های وحشیانه نیروهای امنیتی و اطلاعاتی علیه کارگران، فعالان کارگری و اعضای خانواده آن‌ها، چه در رابطه با اعضای هیات مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، چه در رابطه با فعالان سندیکای کارگران شرکت واحد و چه در رابطه با سایر تشکل‌ها و فعالان کارگری، که دست‌اندرکار آگاهی‌دادن و متشکل ساختن کارگران هستند، در همین موضوع محوری نهفته است.

رژیم جمهوری اسلامی با بحران‌های متعدد لاینحلی دست به گریبان است. تضادهای اجتماعی، به مرحله بسیار حادی رسیده‌اند. اختلافات درونی رژیم نیز به نحو کم سابقه‌ای شدت یافته است. جریان مسلط حاکم هیچ راه حلی برای برون رفت از وضعیت بحرانی ندارد و برای ادامه سلطه خود، جز تشدید و گسترش سرکوب، هیچ ابزار و راه حل دیگری ندارد. از اینروست که ارتجاع حاکم یک دوره سرکوب خشن‌تر و گسترده‌تری را تدارک دیده و دست‌اندرکار فراهم سازی زمینه‌های آن است و بدین منظور، از شگردها و تاکتیک‌های مرسوم و شناخته شده همه سرکوبگران و دیکتاتورهای لجام گسیخته نیز استفاده می‌کند. نیروهای امنیتی و "سربازان گمنام امام زمان" پشت سرهم

روزی که مجلس به انحلال و به توپ بسته شدن تهدید شد

مغایر با این تبصره‌ها، ملغا شد.

باند وابسته به احمدی‌نژاد وقتی که دیدند زورشان در مجلس نرسیده است، درگیری‌شان را به خارج از صحن مجلس کشانند تا نشان دهند زور و قدرت حتی تعداد اندکی بسیجی و حزب‌اللهی فراتر از مصوبه‌ی مجلس و "شورای عالی فرهنگی" برای حل مسائل مورد اختلاف است. گروهی بسیجی دانشگاه‌ها که اصلاً معلوم نیست چند نفراند، نامه‌ی سرگشاده‌ای با امضای انجمن‌های اسلامی ۸ دانشگاه انتشار دادند و ضمن حملات شدیدالحن به رؤسای قوای مقننه و قضایی جمهوری اسلامی، مصوبه مجلس را بزرگ‌ترین اختلاس مالی تاریخ جهان و یک کلاهبرداری سیاسی - اقتصادی نامیدند و به آن‌ها اخطار کردند تا دیر نشده رأی‌تان را "در مورد قانونی جلوه دادن بزرگ‌ترین سرقت تاریخ جهان پس بگیرید."

یک روز پس از این نامه سرگشاده، گروهی از این بسیجیان در مقابل مجلس گرد آمدند. این مجلس را هم‌دست مافیا و عامل انگلیس نامیدند. مجلسیان را تهدید به تعطیل مجلس و حتا به توپ بستن آن کردند و یک روز به مجلس فرصت دادند، مصوبه خود را لغو کند.

رئیس قوه قضاییه سریعاً به تهدیدات و اکنش نشان داد و تصمیم دادگاه را برای توقف موقت اساسنامه‌ی شورای عالی فرهنگی، لغو نمود. اما برای مجلس، رسوایی بالاتر از این نبود که با تهدیدات چند نفر بسیجی، مصوبه‌ی خود را لغو کند و به سادگی تسلیم احمدی‌نژاد و قوه اجرایی گردد. معهداً تا فردا می‌بایستی تکلیف روشن شود و این مجلس فاقد قدرت و بی‌اراده، راه دیگری جز تسلیم نداشت. لذا در حالی که تشنج و درگیری در مجلس بالا گرفته بود، سرانجام، یک فوریت طرحی را تصویب نمود که بر طبق آن "معتبر بودن مصوبات شورای عالی انقلاب

فرهنگی در خصوص دانشگاه آزاد اسلامی" اعلام گردید و عملاً مصوبه‌ی پیشین خود را لغو کرد. در فاصله چهار روز، مجلس یک بار با مصوبه خود بر سر دانشگاه آزاد، اعلام نمود که احمدی‌نژاد، خامنه‌ای و شورای فرهنگی رژیم، غلط کرده‌اند که بخواهند دانشگاه آزاد را از چنگ دار و دسته رفسنجانی بیرون آورند و بار دیگر اعلام نمود که مجلس غلط کرده است که بخواهد برخلاف نظر خامنه‌ای و احمدی‌نژاد تصمیم بگیرد.

با این تصمیم جدید مجلس نه فقط عجالتاً نزاع احمدی‌نژاد و هاشمی رفسنجانی بر سر دانشگاه آزاد به نفع احمدی‌نژاد پایان یافت و قدرت رفسنجانی هر چه بیشتر تحلیل رفت، بلکه از آن مهم‌تر، در عرصه‌ی زورآزمایی قوای مقننه و اجرایی جمهوری اسلامی، مجلس با شکست سختی رو به رو شد که دیگر به سادگی نمی‌تواند عواقب آن را جبران کند. مجلسی که با بسیج گروهی چماقدار حزب‌اللهی توسط طرفداران احمدی‌نژاد و دستگاه اجرایی، به سادگی تهدید به تعطیل شدن می‌شود و عقب‌نشینی می‌کند، بیش از آن ناتوان است که بخواهد حملات آتی ارگان رقیب و در رأس آن احمدی‌نژاد را دفع کند.

بی‌تردید همانگونه که در فاصله دو هفته، مسئله حجاب و دانشگاه آزاد توانست تلاطمات و بحران‌های جدیدی در درون هیئت حاکمه ایجاد کند، در بطن بحران سیاسی موجود، می‌تواند ده‌ها مسئله دیگر، درگیری‌های درونی را تشدید و به بحران‌های جدید بیانجامد. اما تا جایی که این مسایل به بحران در مناسبات قوای مقننه و اجرایی جمهوری اسلامی ارتباط پیدا می‌کند، مجلس مدام در موقعیتی ضعیف‌تر در برابر قوه اجرایی ظاهر می‌گردد. کشمکش بر سر دانشگاه آزاد و عقب‌نشینی مجلس نیز بیان چیز دیگری جز همین واقعیت نیست.

مبارزه متشکل کارگران وحشت دارند. از اینروست که دور جدید تشدید و گسترش سرکوب را با بگیر و ببند فعالان کارگری به قصد قلع و قمع تشکل‌های موجود کارگری آغاز کرده‌اند. چرا که آنان می‌دانند که اگر کارگران متشکل شوند، اگر تشکل‌های طبقاتی خود را برپا کنند، اگر اعتصابات وسیع و سراسری و اعتصاب عمومی سیاسی را سازمان دهند، دیگر نه از توپ و تانک و زندان‌های مخوف رژیم کاری ساخته است، نه از نیروهای اطلاعاتی - امنیتی، بسیجی و لباس شخصی! مرتجعین حاکم این را خوب می‌دانند که از اعتصاب عمومی سیاسی سراسری تا قیام مسلحانه و برچیده شدن بساط آن‌ها، راهی نیست.

"تیم‌های تروریستی و بمب‌گذار" را شناسایی می‌کنند که قصد ایجاد انفجار و وحشت در میان مردم داشته‌اند! از خوابگاه‌های دانشجویی کوکئل مولوتف و چیزهای دیگری که خودشان می‌خواهند کشف می‌کنند! تا با توسل به این حربه‌های زنگ زده تشدید و گسترش سرکوب در جامعه را توجیه کنند.

یورش به فعالان و تشکل‌های کارگری نیز اگر چه جدا از گسترش سرکوب در کل جامعه نیست، بخشی از آن و مقدمه آن است، اما رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی و تمام نهادهای سرکوب و اطلاعاتی آن، نسبت به تشکل‌های کارگری و فعالان و فعالیت‌های کارگری حساسیت ویژه‌ای دارند. آنان از تشکل‌یابی و

تحریم‌های جدید و آغاز دور جدیدی از بحران خارجی حکومت اسلامی

اما هنگامی که آمریکا نتوانست در قطعنامه‌ی چهارم شورای امنیت به تمامی اهداف خود برسد، گسترش دامنه‌ی تحریم‌ها را به صورت یک‌جانبه در دستور کار قرار داد، سیاستی که مورد حمایت هم پیمانان وی یعنی اتحادیه اروپا، ژاپن، استرالیا و غیره قرار داشت. همدلی این کشورها و نیز رای بالای مجالس سنا و نمایندگان آمریکا به تحریم‌های جدید نشان از سیاست یکدست این بخش از کشورهای امپریالیستی برای تغییر رژیم و یا حداقل تغییر رفتار آن بوده است.

پیش از تصویب قطعنامه‌ی چهارم، کنگره و سنای آمریکا طرح تحریم یکجانبه ایران را تهیه کرده بودند اما تصویب این طرح تا پایان نتیجه‌ی مذاکرات در شورای امنیت و گروه ۵ بعلاوه ۱ معلق اعلام گردید. در واقع طرح این قطعنامه در سنا و مجلس نمایندگان آمریکا در آن مقطع با هدف فشار وارد آوردن به کشورهایی چون چین بود تا هر چه سریعتر پای مذاکره آمده و به موافقان تصویب قطعنامه بپیوندند، چینی که تا آن مرحله از وارد شدن جدی به مذاکرات طفره می‌رفت.

اما جریان مذاکرات به همان گونه که آمریکا می‌خواست پیش نرفت و کشورهایی چون روسیه و چین خواستار تعدیل قطعنامه بودند. در این میان تلاش‌های ایران برای جلوگیری از تصویب قطعنامه اگرچه از سویی همراه با سفرهای خارجی و بی‌حاصل احمدی‌نژاد به سنگال و متکی به اتریش همراه شد اما در سوی دیگر نزدیکی با برزیل و ترکیه در نهایت منجر به توافق مشترک با آن دو کشور گردید. مجموعه‌ی این تلاش‌ها به ویژه بیانیه مشترک ایران، برزیل و ترکیه، آمریکا را وادار به تسریع مذاکرات و تعدیل مواضع کرد. تعدیلی که نتیجه‌ی آن قطعنامه‌ی چهارم شورای امنیت در تحریم ایران بود. اما درست پس از تصویب قطعنامه، تحرک آمریکا و برخی دیگر از کشورها برای تشدید یک‌جانبه‌ی تحریم‌ها آغاز شد، موضوعی که در جریان قطعنامه‌های قبلی نیز سابقه داشت. در گذشته نیز آمریکا و اتحادیه اروپا دست به تحریم‌های یک‌جانبه‌ای علیه ایران زده بودند. اما این بار تحریم‌های یک‌جانبه از شدت بیشتری برخوردار گشت.

قطعنامه شورای امنیت، در کنار تحریم‌های یک‌جانبه در مجموع شرایطی را پیش آورد که می‌توان از آن به عنوان مرحله جدیدی در تحریم‌ها و بحران در مناسبات بین‌المللی ایران نام برد.

رژیم تنگ نمودند. حاصل این حضور که بیش از هر چیز معنایی جز ورود نظامی آمریکا به جنگ ایران و عراق را نداشت (و حتی منجر به سقوط هواپیمای مسافربری ایران در آب‌های خلیج فارس شد) یک سال بعد و در پایان جنگ ایران و عراق و نوشیدن جام زهر دیدیم (بیان این موضوع نه به این معناست که حضور ناوهای آمریکایی در خلیج فارس منجر به پایان جنگ ایران و عراق شد بل که منظور تغییر سیاست استراتژیک آمریکا در مورد ادامه جنگ ایران و عراق است که از سال ۶۶ نمودار گردید. جنگی که - به قول برژینسکی مشاور اسبق امنیت ملی آمریکا - میلیاردها دلار منفعت نصیب آمریکا کرد، جنگی بیهوده که در عوض میلیاردها دلار خسارت و کشته شدن یک میلیون انسان را برای کشورهای ایران و عراق به ارمغان آورد).

موضوع مهم دیگر در قطعنامه و به ویژه در تحریم‌های یک‌جانبه، تحریم صنایع نفت و گاز ایران است. در شرایط کنونی ایران با مشکل سرمایه‌گذاری بر روی پروژه‌های نفتی خود روبرو می‌باشد. ایران هم اکنون با مشکل استخراج نفت و گاز روبروست، صنایع نفت ایران از نظر تکنولوژی بسیار عقب افتاده هستند و از میزان استخراج نفت نسبت به سی سال پیش و نیز توانایی ایران در استخراج نفت حدود یک چهارم کاسته شده است. به دلیل عقب مانده بودن تکنولوژی هزینه‌ی استخراج نفت نیز بسیار بالا می‌باشد. در شرایط کنونی نه تنها امکان سرمایه‌گذاری در صنایع نفت برای ایران وجود ندارد، بل‌که سپاه (قرارگاه خاتم الانبیا) نیز به دلیل تحریم‌ها در عمل با دست بسته برای اجرای قراردادهای نفتی از جمله در منطقه عسلویه روبروست. در سوی دیگر از مشتری‌های نفت ایران نیز روز به روز کاسته می‌شود، به طوری که رژیم با این وضعیت - که وخیم‌تر نیز می‌شود - قادر به تامین نیازهای مالی خود نبوده و در نتیجه بحران مالی و ورشکستگی مالی دولت عیان‌تر می‌گردد. کافی‌ست به این نکته توجه کنیم که نه تنها هم اکنون قیمت فروش نفت نسبت به آن چه که در بودجه ۸۹ آمده حداقل ۲ دلار کمتر می‌باشد، بل‌که میزان فروش نفت ایران نیز کاهش یافته و جمهوری اسلامی قادر به فروش نفت به میزان تعیین شده نیست و در نهایت از تامین منابع مالی مورد نیاز عاجز می‌باشد. از مشکلات دیگر در این رابطه می‌توان به طور نمونه به قرارداد انتقال گاز ایران به پاکستان اشاره کرد که ایران برای این قرارداد سال‌ها تلاش کرده بود. گیلانی نخست‌وزیر پاکستان و در پی تصویب مجازات‌هایی علیه ایران در کنگره

قطعنامه‌ی شورای امنیت بیش از هر چیز در برگیرنده‌ی تشدید تحریم‌های موجود است، اما در این میان نکاتی وجود دارد که تحت عنوان تشدید تحریم‌ها دست آمریکا و متحدان اش را برای تنگ کردن حلقه‌ی محاصره‌ی ایران باز می‌کند. قطعنامه‌ی اخیر به ویژه بر روی سپاه پاسداران و سایر ارگان‌های نظامی و شرکت‌های وابسته به آنها، تحریم فروش سلاح‌های جنگی، ممنوعیت فعالیت بر روی موشک‌های بالستیک، بنگاه‌های مالی از جمله بیمه و بانک و در نهایت کشتیرانی و حمل و نقل کالایی ایران را هدف قرار داده است. به طور مثال در ارتباط با بازرسی کشتی‌ها اگر چه پیش از این نیز برقرار بود و تاکنون چندین بار کشتی‌های ایرانی مورد بازرسی قرار گرفته بودند، اما این بار اختیارات وسیع‌تر شده به گونه‌ای که تهدیدی جدی برای ایران و واردات و صادرات آن و نیز بهانه‌ای برای حضور گسترده ناوهای آمریکایی در منطقه فراهم نموده است. در این قطعنامه علاوه بر این که دو خط کشتیرانی ایران و هند و خط کشتیرانی ایران جنوب و نیز اتحادیه گمرکی خطوط کشتیرانی جمهوری اسلامی به لیست شرکت‌های تحریم شده اضافه شده‌اند، بندهای ۱۴ و ۱۵ این قطعنامه در عمل دست کشورها را برای بازرسی تمام کشتی‌های ایرانی و نیز کشتی‌هایی که به مقصد ایران در حرکت هستند چه در بنادر و چه در آب‌های آزاد باز کرده است. البته از هم اکنون معنای این موضوع روشن است و بسته به فشاری که آمریکا و متحدان اش به ایران وارد می‌آورند، حضور نظامی‌شان در آب‌های دریای عمان و خلیج فارس گسترده خواهد شد و این موضوعی‌ست که می‌تواند مایه خشنودی کشورهای عربی به ویژه عربستان سعودی گردد. اکثر کشورهای عربی به ویژه عربستان معتقدند که تحریم‌ها کارساز نیست و باید اقدامات قاطعانه‌تری علیه ایران صورت داد و البته مشخص است که منظور از اقدامات قاطعانه‌تر چیست. حضور ناوگان نظامی آمریکا در منطقه برای مقابله با ایران البته موضوع جدیدی نیست. در جریان جنگ ایران و عراق و در پی حمله‌ی قایق‌های تندرو ایرانی به کشتی‌های باری و نفت‌کش و در پی آن تقاضای کشورهای عربی به ویژه کویت برای حمایت آمریکا از کشتی‌ها در منطقه‌ی خلیج فارس، ناوگان‌های آمریکایی در سال ۶۶ عازم خلیج فارس شده و عرصه را بر

تحریم‌های جدید و آغاز دور جدیدی از بحران خارجی حکومت اسلامی

و سنای آمریکا گفت: پاکستان جزو جامعه جهانی است و از هر تحریمی که آمریکا اعمال کند، پیروی می‌کند. سخنان گیلانی البته معنایی جز لغو قرارداد ندارد. از سوی دیگر بنزین نیز می‌تواند از موضوعاتی باشد که بر بحران سیاسی و اجتماعی رژیم افزوده و از اعتبار این جناح از حاکمیت برای کنترل بحران اجتماعی بکاهد. از لاف‌های احمدی‌نژاد برای تامین یک هفته‌ای بنزین که تنها برای مزاح خوب است، اگر بگذریم، به گفته ی علیرضا ضیغمی، مدیرعامل شرکت پالایش و پخش فرآورده های نفتی ایران هم اکنون تولید بنزین در کشور ۴۳ میلیون لیتر در روز است و برای جبران کمبود آن روزانه ۱۸ تا ۲۰ میلیون لیتر بنزین وارد کشور می‌شود. به گفته‌ی وی برنامه‌هایی در دست تهیه است تا در طول دو سال آینده ۱۷ میلیون لیتر بنزین به میزان تولیدات داخلی افزوده شود. بدیهی است که با توجه به بحران مالی دولت و تحریم های کنونی جبران کمبود بنزین محال می‌باشد. شکی نیست که شرکت های چینی و روسی به جای بازار ایران ترجیح می‌دهند تا از مزایای بازارهای بزرگ کشورهای هم چون آمریکا بهره‌مند گردند، به ویژه آن که بسیاری از پالایشگاه ها و شرکت های نفتی چینی از تکنولوژی آمریکایی استفاده می‌کنند و این شرکت‌ها به ارتباط با آمریکا نیاز حیاتی دارند. همین طور گفته می‌شود که اتحادیه اروپا نیز استفاده از تکنولوژی اروپایی در صنایع نفت و گاز ایران را ممنوع اعلام کرده است و این نیز برای شرکت های روسی، چینی، هندی، مالزیایی و غیره اوضاع را دشوار می‌کند.

موضوع دیگری نیز که در جای خود اهمیت بسیاری دارد، موضوع تحریم بانک های ایرانی و مشکلاتی است که بنگاه های مالی از جمله بیمه و بانک‌ها با آن روبرو هستند. اول این که بیمه کالاها به مقصد ایران افزایش خواهد یافت و این خود یک بار مالی برای دولت ایران دارد. از سوی دیگر تحریم بانک‌های ایرانی نیز نه تنها منجر به خروج سرمایه از این بانک‌ها و در واقع از کشور می‌شود که امکان هر گونه تحرک مالی را نیز از دولت گرفته و اعتبار مالی آن را در معاملات خارجی از بین می‌برد. با این تحریم ها سیستم بانکی ایران در معاملات خارجی تا حدود زیادی فلج می‌گردد و این نیز البته بار مالی دولت را که در شرایط کنونی با مشکل تامین ارز خارجی نیز روبروست، افزایش می‌دهد. مصوبه سنا و

کنگره‌ی آمریکا به گونه‌ای است که بانک‌هایی را که با بانک‌های ایرانی و سپاه پاسداران معامله کنند از دسترسی به بازار مالی آمریکا منع می‌کند و طبیعی است که هیچ بنگاه اقتصادی حاضر به پذیرش چنین ریسکی نیست.

مبحث دیگری نیز که در قطعنامه‌ی کنگره و سنای آمریکا به تصویب رسیده موضوع نقض حقوق بشر در ایران است که از این بابت نیز تحریم‌هایی متوجه ایران شده است. گروه هشت نیز در اجلاس اخیر خود در تورنتو، بر موضوع نقض حقوق بشر در ایران تاکید نموده است. پیوند خوردن پرونده‌ی هسته‌ای رژیم با موضوع نقض حقوق بشر در تحرکات اخیر علیه ایران نیز موضوع جدیدی است که باید بر اهمیت آن تاکید کرد. در مصوبه‌ی مزبور مجازاتی را برای شرکت‌هایی که وسایل کنترل اینترنت و شنود در اختیار ایران می‌گذارند در نظر گرفته شده و همین طور قرار است "نقص کنندگان حقوق بشر در ایران" به لیست افراد تحت تحریم اضافه شوند.

از مدت ها پیش بخش خارج از کشور اصلاح‌طلبان بر این موضوع تاکید داشت که کشورهای غربی به جای موضوع هسته‌ای باید سمت اصلی را به موضوع نقض حقوق بشر در ایران برگردانند. توجه به این موضوع در سیاست‌های اخیر دولت آمریکا در واقع چیزی نیست جز تکمیل یک حلقه. واقعیت این است که اگر در گذشته امپریالیسم آمریکا آلترناتیوی برای حاکمیت ایران نداشت، امروز این آلترناتیو برای آنان موجود است و آمریکا و متحدان‌اش از این آلترناتیو حمایت می‌کنند. در گذشته‌های دور به رغم دعوای لفظی و برخی اقدامات ایدئولوژیک، رژیم اسلامی ایران، یک رژیم مناسب برای امپریالیسم آمریکا به شمار می‌آمد، اما با فروپاشی شوروی و در پی آن تحولاتی که در افغانستان و عراق پیش آمد، دیگر رژیم اسلامی ضرورت خود را برای کشورهای غربی و در راس آنها امپریالیسم آمریکا از دست داد. از همین زمان است که آمریکا به دنبال تغییر رژیم از درون و یا بیرون می‌افتد. در شرایط کنونی که عدم ثبات رژیم و تنفر عمومی بر همگان آشکار گردیده است و از این رو خطر انقلاب و بر سر کار آمدن یک نیروی انقلابی زنگ‌ها را به صدا درآورده است، آمریکا و متحدان‌اش بیش از پیش به تب و تاب افتاده‌اند تا با حمایت از آلترناتیو مورد نظر خود، تغییرات را به نحوی که خود می‌خواهند به کنترل درآورند.

شکی نیست که رژیم در بحران عمیق اقتصادی و سیاسی بسر می‌برد و در این میان بحران اقتصادی آن قدر عمیق شده که می‌توان گفت رژیم از نظر مالی مانند یک شرکت ورشکسته است که با چنگ و دندان سعی می‌کند ورشکستگی خود را از انظار مخفی نگه‌دارد. در این میان تحریم‌های جدید شورای امنیت و نیز آمریکا و متحدان‌اش کمترین نتیجه‌اش برای رژیم وخیم‌تر شدن اوضاع و گسترش تضاد در میان بالایی‌هاست. موضوعی که رژیم به شکل مضحکی در انکار آن تلاش دارد، به طور مثال احمدی‌نژاد می‌گوید که از تحریم‌های جدید خشنود است و در این میان کسی نیست که به او بگوید اگر تو خوشحالی دیگر چرا خود را این گونه به در و دیوار می‌زدی تا از دور جدید تحریم‌ها جلوگیری شود؟

در این میان دو راه برای رژیم بیشتر وجود ندارد. اولین راه این است که بار دیگر جام زهری را بنوشد که البته می‌داند پذیرش قطعنامه‌های شورای امنیت تازه آغاز راه است و همان طور که مقامات رژیم خود اذعان کرده‌اند به این خلاصه خواهد گردید، یا آن که بر آتش درگیری‌ها به دمد به این امید که مانند جنگ ایران و عراق، بحران خارجی به کمک آن‌ها بیاید. هر چند که با توجه به موضع‌گیری مقامات حکومت اسلامی و پاسخ رسمی حکومت به شورای امنیت به نظر می‌آید که رژیم راه حل دوم را انتخاب کرده است، اما از هم اکنون پیداست که این راه پایان خوشی برای حکومت نخواهد داشت. نه رژیم توان مقابله با آمریکا و متحدان‌اش را دارد و نه زمان برای رژیم مانند سال ۵۹ و آغاز جنگ ایران و عراق است. رژیم از برگرداندن سلاح سربازان به سوی خود بیش از هر چیز هراسان است.



برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany آلمان

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark دانمارک

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland سوئیس

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland هلند

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada کانادا

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>
<http://96.0.88.196/>

پست الکترونیکی E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره های پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

در اروپا

۰۰۹۸ ۲۱ ۸۴۶۹۳۹۲۲

در ایران- تهران

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 576 June 2010

در نهایت هذیان گویی مقامات حکومت اسلامی از احمدی‌نژاد تا سایر انصار و اعوان‌شان بیانگر این موضوع و اهمیت این مرحله از بحران در روابط ایران با جهان خارج به ویژه کشورهای قدرتمند امپریالیستی است.

از حدود ۴ سال پیش که اولین قطعنامه‌ی شورای امنیت در ارتباط با تحریم ایران صادر شد، این تحریمات تأثیرات خاص خود را بر اقتصاد ایران بر جای گذاشتند. با افزایش تحریم‌ها این تأثیرات بیشتر شد، این تحریم‌ها بر برخی صنایع و نیز هزینه‌ی واردات، حمل و نقل، بیمه و غیره به صورت مستقیم تأثیر گذاشته و از این رو خود عاملی بر تشدید وضعیت وخیم اقتصادی تبدیل گردید. با روی کار آمدن اوباما، وقفه‌ای در صدور قطعنامه‌ها پدید آمد، پیش از آن سومین و آخرین قطعنامه شورای امنیت در زمان ریاست جمهوری جرج بوش و در سال ۲۰۰۸ صادر شده بود. سیاست دولت اوباما که از ابتدا بر گفت‌وگو با جمهوری اسلامی استوار گردیده بود، آرام آرام و به ویژه با گسترش بحران داخلی و نیز ادامه سیاست‌های جنگ طلبانه و بحران‌زای دولت ایران در عرصه بین‌الملل چرخش کرده و دولت اوباما گسترش تحریم را در دستور کار خود قرار داد. اما این تحریم‌ها باید چیزی فراتر از تحریم‌های گذشته می‌بودند تا به قول مقامات آمریکایی هزینه‌ی اقدامات هسته‌ای ایران را به گونه‌ای بالا ببرند تا دولت ایران را مجبور به تغییر رفتار کند.

در صفحه ۸

تحریم‌های جدید و آغاز دور جدیدی از بحران خارجی حکومت اسلامی

با تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت که چهارمین قطعنامه‌ی تحریم و تشدید آن در ارتباط با فعالیت‌های هسته‌ای ایران است، بحران در روابط بین‌المللی ایران وارد مرحله‌ی جدیدی شد. اگر چه در نگاه اول، بحران کنونی بحرانی خودساخته برای برون رفت رژیم از بحران سیاسی - اجتماعی در داخل کشور بوده است، اما امروز این بحران به گونه‌ای رشد یافته که خود به تهدیدی برای بقای حکومت اسلامی تبدیل گردیده است. اتفاقات پس از تصویب قطعنامه، از جمله تشدید تحریم‌ها از سوی کشورهای چون آمریکا، اتحادیه اروپا، استرالیا، ژاپن و کره جنوبی، و تأثیراتی که از هم اکنون این اقدامات بر موقعیت بین‌المللی ایران نهاده از جمله موضوع لغو قرارداد انتقال گاز ایران به پاکستان، وارد شدن آمریکا و سایر کشورها به موضوع حقوق بشر و تفریق دو موضوع برنامه‌های هسته‌ای با عدم رعایت حقوق بشر و

رادیو دمکراسی شورایی

برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۸ / ۳۰ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن:	۱۳ درجه شرقی
فرکانس پخش:	۱۱۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	عمودی
FEC	۵ / ۶
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای دمکراسی شورایی:
۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی